

## ضمیر مشترک یا ضمیر شخصی و ضمیر تأکیدی

تقی وحیدیان کامیار (دانشگاه فردوسی مشهد)

در این گفتار، ابتدا به مطالبی که تاکنون دربارهٔ این ضمیر در دستورهای زبان فارسی نوشته شده است اشاره می‌کنیم سپس به بررسی آن می‌پردازیم. در دستور زبان فارسی معروف به پنج استاد چنین آمده است:

ضمیر مشترک آن است که با یک صیغه در میان متکلم و مخاطب و غایب مشترک باشد و همیشه مفرد استعمال شود... کلمات خویش و خویشان هم ضمیر مشترک و از لفظ خود آمده است... گاهی، برای تأکید، ضمیر شخصی متصل به ضمیر مشترک خود الحاق نمایند. (قریب و دیگران ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۹۵-۹۷)

در این دستور، پس از این مطالب، نقش‌های ضمیر مشترک برشمرده شده، از جمله برای نقش فاعلی این مثال آمده است:

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک‌اختری را

در این مثال، خود را نهاد شمرده‌اند که بدل از نهاد است و نهاد تو است و اصولاً خود در نقش نهاد ظاهر نمی‌شود.

در فرهنگ بهار عجم (← لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل خویش) نیز آمده است که خویش فاعل واقع نمی‌شود.

در فرهنگ آندراج (← همان‌جا) آمده است:

خویش اکثر ضمیر مفعول و مضائقه یا مدخول حروف می‌باشد و گاهی ضمیر فاعل هم

واقع می‌شود لیکن در عرف حال در معنی خود و خویش تفاوت است چرا که خود فاعل فعل و مبتدا واقع می‌شود به خلاف خویش.

در این دو فرهنگ، که پیش از دستور پنج استاد تألیف شده است، دو نکته مهم مطرح گردیده است: در بهار عجم فاعل واقع نشدن خویش؛ در آندراج نقش‌های مفعول و مضاف‌الیه و متمم (مدخول حروف) قرار گرفتن خویش.

دستورهای دیگر، جز دو دستور، همان مطالب دستور پنج استاد را تکرار کرده‌اند. این دو دستور پس از دستور زبان معاصر فارسی لازار و دستور زبان فارسی لمبتون نوشته شده، لذا ابتدا به بررسی این دو دستور نوشته‌ی غریبان می‌پردازیم. غریبان، ضمیر مشترک فارسی را به اعتبار هم‌شخص بودن بررسی کرده‌اند نه به لحاظ اشتراک؛ مثلاً ژیلبر لازار آن را «ضمیر انعکاسی» (reflexive pronoun) گفته سپس افزوده که خویش و خویشتن معادل خود هستند؛ نقش بدلی آن را نیز مطرح ساخته است. (Lazard 1957, pp. 109-111)

چنان که دیدیم، مؤلف فرهنگ آندراج، بی‌آنکه به انعکاسی (هم‌شخص) بودن ضمیر مشترک توجه کند، از نقش‌های مفعولی و مضاف‌الیه‌ی و متممی خویش یاد کرده است. بعدها، در لغت‌نامه‌ی دهخدا (ذیل خود) نیز به یک مورد از نقش‌های هم‌شخصی یا انعکاسی ضمیر مشترک خود اشاره شده است:

هرگاه فاعل فعلی مفعول همان فعل واقع شود مفعول به صورت کلمه‌ی خود می‌آید چون «من خود را زدم».

لمبتون، ضمن آوردن همان مطالب لازار، به نقش تأکیدی این ضمیر نیز اشاره دارد. (Lambton 1966, pp. 30-31). ناگفته نماند که نگارنده، پیش از لمبتون، در دستور فارسی این ضمیر را تأکیدی دانسته و آورده است: «ضمیر مشترک بیشتر برای تأکید به کار می‌رود: من خود گفتم». (وحیدیان کامیار ۱۳۴۹، ص ۳۸)<sup>۱</sup>

اما دو دستور زبان فارسی که ضمیر مشترک را با تفصیل بیشتری بررسی کرده‌اند

(۱) دستور فارسی وحیدیان کامیار در سال ۱۳۴۹ ش (۱۹۷۰ م) منتشر شده و *Persian Grammar* لمبتون (چاپ جدید) در ۱۹۶۶ و چاپ اول آن در ۱۹۵۳. لذا از آن وحیدیان نسبت به این دو چاپ به ترتیب ۴ و ۱۷ سال عقب است. زبان‌شناسان خارجی، نه ایران‌شناسان، خیلی قبل‌تر دو نقش *emphatic* و *reflexive* را برای این ضمیر تشخیص داده‌اند. - علی اشرف صادقی

یکی دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری مشکوة‌الدینی، دیگری دستور زبان فارسی امروز ارژنگ است.

مشکوة‌الدینی، برای ضمیر مشترک، دو نقش دستوری متفاوت یکی در جایگاه مفعول صریح و متمم هم مرجع با نهاد، دیگری در جایگاه غیر هم مرجع با نهاد قابل شده است. به هم مرجع بودن ضمیر مشترک با نهاد، اول‌بار، در لغت‌نامه دهخدا اشاره شده و متعاقباً دستورنویسان خارجی نیز آن را به عنوان ضمیر انعکاسی مطرح ساخته‌اند. اما، در دستور مشکوة‌الدینی، به جنبه تأکیدی ضمیر مشترک اشاره نشده و از نقش‌های ضمیر مشترک در حالت هم مرجع بودن فقط از نقش مفعول صریح و متمم یاد شده؛ در حالی که این ضمیر در نقش مضاف‌الیه (کتاب خود را آورده‌ام) و متمم قیدی (فرهاد برای خود خانه ساخت) و مسند (این خودم هستم، مثلاً در پاسخی کسی که عکسی را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این دوست شماست؟») نیز می‌تواند ظاهر گردد.

ارژنگ نیز، همانند مشکوة‌الدینی، برای ضمیر مشترک دو نقش مفعولی و متممی قابل شده و نقش‌های مضاف‌الیه مفعول و مضاف‌الیه متمم را نیز افزوده است. خاطر نشان می‌سازم که نقش مضاف‌الیه یکی از نقش‌های ضمیر مشترک در حالت هم‌شخص (انعکاسی) بودن است، اما این نقش محدود به مضاف‌الیه مفعول و مضاف‌الیه متمم نیست؛ این ضمیر در نقش‌های مضاف‌الیه نهاد و مسند و متمم قیدی هم ظاهر می‌شود:

حدّ خود نگاه‌داشتن شرط عقل است. (مضاف‌الیه نهاد)

هرکس ضامن خود است. هرکس مسئول اعمال خود است. (مضاف‌الیه مسند)

رضا برای اتاق خود فرش خریده است. (مضاف‌الیه متمم قیدی)

اینک به بررسی مجدد این سازه در زبان فارسی می‌پردازیم.

در زبان فارسی امروز، آنچه ضمیر مشترک نامیده می‌شود سه حالت دارد:

۱. خود که به تنهایی و بدون مضاف‌الیه به کار رود و کاربردش در فارسی امروز کم

شده است.

۲. خود + مضاف‌الیه که ضمیر پیوسته باشد.

۳. خود + مضاف‌الیه که ضمیر جدا یا اسم باشد.

هیچ یک از این سه گونه نمی‌تواند جانشین گونه دیگر شود. آنها در حقیقت مکمل هم‌اند و دستگاهی را تشکیل می‌دهند با اوصاف زیر:

- در حالت‌های اول و دوم و سوم در مواردی ارزش تأکیدی دارند؛
- در حالت‌های اول و دوم در مواردی ضمیر شخصی‌اند؛
- در حالت‌های اول و دوم، اگر هم‌شخص با نهاد باشند، ضمیر شخصی‌اند نه ضمیر مشترک و، در نقش مضاف‌الیهی، نقش تأکیدی هم دارند.

### ۱. خود (به تنهایی و بدون مضاف‌الیه)

خود در این حالت، با هر شش شخص به کار می‌رود و دلیل ضمیر مشترک نامیدن آن نیز همین است:

(من) خود گفتم.	(تو) خود گفتی.
(شما) خود گفتید.	(او، اسم مفرد) خود گفت.
(ایشان، آنان، آنها، اسم جمع بسته) خود گفتند.	

### ۲. خود + مضاف‌الیه (ضمیر پیوسته)

در این حالت، پس از خود، ضمائر شخصی پیوسته می‌آیند و این ضمائر نقش مضاف‌الیهی دارند:

(من) خودمان آمدم.	(تو) خودت آمدی.
(شما) خودتان آمدید.	(او) خودش آمد.
(ایشان، آنان، آنها) خودشان آمدند.	

ضمناً میان خود و ضمیر پیوسته می‌تواند صفت بیاید:

خود بیچاره‌اش آمد. («بیچاره» صفت و «ش» مضاف‌الیه خود)

### ۳. خود + مضاف‌الیه (ضمیر جدا، اسم، ضمیر اشاره)

مضاف‌الیه ضمیر جدا:

خود من آمدم.	خود تو آمدی.
خود شما آمدید.	خود او (آن) آمد.
خود ما آمدم.	
خود شما آمدید.	
خود ایشان (آنها) آمدند.	

مضاف‌الیه اسم:

خودِ فرزانه رفت.

مضاف‌الیه ضمیر اشاره:

خودِ این گفت.

در این حالت نیز، میان ضمیر و مضاف‌الیه، صفت می‌تواند بیاید. به عبارت دیگر، ضمیر در این حالت می‌تواند صفت بگیرد:

خودِ بی‌سوادش خودِ دست‌ودل‌بازت خودِ بی‌معرفتشان

نکته مهم این است که، هرگاه ضمیر مشترک در این حالت نهاد واقع شود، فعل با مضاف‌الیه مطابقت می‌کند نه با نهاد (در مقاله «مطابقت فعل با نهاد، متمم، مضاف‌الیه» این نکته را بررسی کرده‌ام ← وحیدیان کامیار ۱۳۸۴، ص ۲۷-۳۸):

خودِ من گفتم. خودِ تو قول دادی.

حتی اگر، به جای خود، شخص بیاید، باز همین حکم را دارد:

شخصِ تو مسئولی (مسئول هستی).

نقش‌های این ضمیر

این ضمیر سه صورت پیدا می‌کند: نهاد یا بدل از نهاد؛ هم‌شخص با نهاد؛ غیر هم‌شخص با نهاد. اینک به بررسی این صورت‌ها در هریک از حالات سه‌گانه این ضمیر می‌پردازیم.

۱. 'خود' بدون مضاف‌الیه

خود در این حالت:

هیچ‌گاه نقش نهادی نمی‌گیرد اما بدل از نهاد می‌شود:

خود رفته بودم.

که نهاد آن (من) به قرینه شناسه -م حذف شده است.

خود می‌دانند.

که نهاد آن به قرینه ذهنی (مثلاً کارگران یا علی و دوستانش) حذف شده است.

– هم شخص با نهاد می شود و در نقش های زیر ظاهر می گردد:

مفعولی: من من را سرزنش کردم. ← من خود را سرزنش کردم.

متممی: علی از علی پرسید. ← علی از خود پرسید.

متمم قیدی: تو کتاب را برای تو آوردی. ← تو کتاب را برای خود آوردی.

مضاف الیهی: هرگاه مضاف الیه با نهاد هم شخص باشد، دو حالت پدید می آید:

الف) به جای ضمیر شخصی جدا، ضمیر مشترک بنشینند:

من کتاب را برای برادر من آورده ام. ← من کتاب را برای برادر خود آورده ام.

در این صورت، خود تأکید را نیز می رساند.

ب) به جای ضمیر جدا در نقش مضاف الیهی، ضمیر پیوسته بنشینند:

من کتاب را برای برادر من آورده ام. ← من کتاب را برای برادرم آورده ام.

در این صورت تأکید وجود ندارد.

نکته مهم این است که خود در نقش های مفعولی، متممی، متمم قیدی، مضاف الیهی ضمیر مشترک نیست بلکه نوعی ضمیر شخصی متنها در توزیع تکمیلی با آن است. به عبارت دیگر، ضمائر شخصی جدا (من، تو، او، ما، شما، ایشان) نقش های اسم را می پذیرند. اما، هرگاه ضمیر شخصی در نقش های مذکور با نهاد هم شخص باشد، به جای آن خود می آید. بدین سان، مثلاً تو تو را در آینه دیدی به صورت تو خود را در آینه دیدی در می آید. که، در آن، خود ضمیر شخصی و گونه ای از من، تو، او... شمرده می شود.

۲. خود + مضاف الیه (ضمیر پیوسته)

خود در این حالت:

– نهاد واقع نمی شود ولی بدل از نهاد می شود و هرگاه مضاف الیه (ضمیر پیوسته)

هم شخص با نهاد باشد:

خودش به من گفت.

تأکید را می رساند.

– هرگاه مضاف الیه خود (ضمیر پیوسته) هم شخص با نهاد نباشد خود جنبه تأکیدی

پیدا می‌کند و ضمیر تأکیدی است و به جای آن می‌توان ضمیر شخصی جدا یا اسم نشاناد:

بدون تأکید	با تأکید
من او (پروین) را می‌شناسم.	من خودش را می‌شناسم.
من کتاب را به تو دادم.	من کتاب را به خودت دادم.
من برای تو نامه نوشته‌ام.	من برای خودت نامه نوشته‌ام.
کتابتان را آورده‌ام = کتاب شما را آورده‌ام.	کتاب خودتان را آورده‌ام.

– هرگاه مضاف‌الیه خود هم شخص با نهاد باشد، علاوه بر نقش‌های مفعولی، متممی، متمم قیدی، و مضاف‌الیهی، نقش مسندی را نیز می‌پذیرد حال آنکه، در صورت غیرهم شخص بودن با نهاد، در نقش مسندی نمی‌توانست ظاهر گردد.  
نکته دیگر اینکه، در این صورت، به جای «خودم، خودت، خودش...» نمی‌توان ضمیر یا اسم نشاناد. به عبارت دیگر، کاربرد خود الزامی است و، در حقیقت، خود در این کاربرد گونه ضمیر شخصی جداست.

درست	نادرست
او خودش را در آینه دید.	او او را در آینه دید.
علی به خودش می‌بالد.	علی به علی می‌بالد.
من برای خودم کتاب خریدم.	من برای من کتاب خریدم.
من خودم هستم نه فریدون.	من من هستم نه فریدون.
من قلم خودم را برداشتم. (با تأکید)	من قلم من را برداشتم.
من قلمم را برداشتم. (بدون تأکید)	

چنان که ملاحظه می‌شود، در حالت اخیر (نقش مضاف‌الیهی)، کاربرد خود الزامی نیست.

### ۳. خود + ضمیر شخصی جدا یا اسم در نقش مضاف‌الیهی

در این حالت،

– مضاف‌الیه خود ضمیر شخصی جدا یا اسم است: خودِ او، خودِ علی. در این صورت، خود، مانند حالت ۲، صفت نیز می‌تواند بگیرد:

خودِ فنک‌زده من. خودِ پرمذعای تو.

در این حالت،

– مضاف‌الیه خود هیچ‌گاه هم شخص نهاد نمی‌شود؛ مثلاً نمی‌توان گفت:

تو خود تو را در آینه نگاه کن.

– گروه خود + ضمیر شخصی یا اسم می‌تواند نهاد قرار بگیرد:

خود من نامه را پست کردم.

– گروه مذکور مسند نیز می‌تواند واقع شود. مثلاً کسی عکسی را به ما نشان می‌دهد

و می‌پرسد: «این برادرتان است؟» جواب می‌دهیم:

نه این خود من هستم.

خود من در اینجا مسند است و نمی‌توان آن را نهاد مؤخر گرفت (خود من این هستم).

نکته مهم این است که در این کاربرد مسند است که با شناسه فعل مطابقت می‌کند نه

نهاد.

– گروه مذکور همه صور ناهم شخصی با نهاد را می‌پذیرد و در این صورت ضمیر

تأکیدی است و هرگاه به جای آن ضمیر شخصی یا اسم بنشانیم بدون تأکید است.

#### عادی

#### تأکیدی

من او را دیده‌ام.

من خود او را دیده‌ام.

نقش مفعولی:

من به شما جریان را گفتم.

من به خود شما جریان را گفتم.

نقش متممی:

او کتاب را برای من آورد.

او کتاب را برای خود من آورد.

نقش متمم قیدی:

این من هستم.

این خود من هستم.

نقش مسندی:

این کتاب من است.

این کتاب خود من است.

نقش مضاف‌الیهی:

#### حاصل کلام

– ضمیر خود یا شخصی (گونه هم شخص ضمیر جدا) است یا تأکیدی در نهاد یا بدل از

نهاد یا در صورت ناهم شخص بودن مضاف‌الیه آن با نهاد.

– گروه خود + مضاف‌الیه ضمیر خود در نقش‌های متعدد ظاهر می‌گردد.

– حالات سه‌گانه آن حکم واحدی ندارند بلکه در توزیع تکمیلی‌اند: خود در

حالت‌های ۱ و ۲ نقش نهادی نمی‌پذیرد و حال آنکه در حالت ۳ این نقش را می‌پذیرد؛ در



حالت ۱ نقش مسند نمی‌گیرد و در حالات ۲ و ۳ می‌گیرد؛ در حالت ۱ هم شخص شدن مضاف‌الیه آن با نهاد منتفی است چون مضاف‌الیه ندارد. اما در حالت ۲، مضاف‌الیه خود در کاربردهایی هم شخص و در کاربردهایی دیگر ناهم شخص با نهاد است؛ و در حالت ۳، مضاف‌الیه خود هیچ‌گاه با نهاد هم شخص نمی‌گردد.

### جدول حالات و نقش‌های ضمیر خود\*

ضمیر تأکیدی (ناهم شخص)						ضمیر شخصی (هم شخص)					
مضاف‌الیه	مسندی	متمم قیدی	متممی	مفعولی	نقش بدل از نهاد	مضاف‌الیه	مسندی	متمم قیدی	متممی	مفعولی	نقش نهادی و بدل
-	-	-	-	-	+	-	-	+	+	+	-
+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	+	-
+	+	+	+	+	+	-	-	-	-	-	-

\* + نشانه مثبت (پذیرش نقش) و - نشانه منفی (تذیر قتن نقش) است.

### منابع

- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی امروز، نشر قطره، تهران.  
 قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۲۰)، دستور زبان فارسی، تهران.  
 لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳.  
 مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، دانشگاه فردوسی، مشهد.  
 وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۴۹)، دستور فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، «مطابقت فعل با نهاد، متمم، مضاف‌الیه»، نامه فرهنگستان، دوره هفتم، شماره اول (مسئله ۲۵)، ص ۳۲-۴۱.

Lambton, Ann, K. S. (1966), *Persian Grammar*, Cambridge.

Lazard, Gibert (1957), *Grammaire du persan contemporain*, Paris.

